

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۷ دسمبر ۲۰۱۸

دفاع "ملا نصرالدین"ی * از "غنی احمدزی"!

یکشنبه- ۲۵ قوس ۱۳۹۷ - کابل: گویند روزی ملا با بی رحمی تمام گدا بچه ای را با چوب می زد، رهگذری دلش به حال پسرک گدا سوخته با عتاب از ملا پرسید چرا چنان می کنی، آیا از خدا ترس نداری؟ ملا به جای دادن جواب، پرسید: "چرا برای زنت پیراهن نمی خری".

هرچند از مرگ ملا اگر شخصیت تاریخی بوده باشد صد ها سال می گذرد، مگر با تأسف تعدادی از نوکران "سیا" و جواسیس استعمار که ردای روشنفکری بر تن نموده، می خواهند به هر قیمتی که شده از همتبار و همقطار جاسوس شان "غنی احمدزی" دفاع نمایند و بر زشتی و ضد انسانی بودن اعمال وی پرده بیفکنند، با منطق "ملا نصرالدین"ی، به دفاع از وی پرداخته، آنهایی را که برخورد ضد انسانی "غنی احمدزی" را در هرات مقابل "رئیس خان خاکی" افشاء و انتقاد می کنند- من جمله این قلم- محکوم می نمایم، که چرا مثلاً از کشته های لوگر و یا کنر یاد نمی کنند که اینهمه دنبال هرات را گرفته اند. برای شیر فهم شدن این جوجه فاشیستان و نوکران تازه نفس "سیا" باید نوشت:

۱- دولت دست نشانده، بنا بر ذات و ماهیت خود، معجونی است مرکب از صد ها و هزاران عیب، نقص، خطا، خیانت، جنایت و فساد. این دولت آنچنان فاسد، ضد انقلابی، ضد ملی و ضد انسانی است که باز کردن هر گوشه ای از جنایات و خیانت های آن به صد ها و هزاران صفحه نیاز دارد. در نتیجه اگر گفته شود که هیچ کس را توانائی افشای کامل و همه جانبه این دولت آلوده به ننگ خیانت و جنایت نیست، حرفی به گزافی گفته نشده است- مگر این که مدافعان مخفی و خجول نکته مثبتی در آن یافته باشند- در چنین صورتی افشای هر بعد از ابعاد این ننگ و جنایت، قابل قدر و ارزش بوده، هیچ گاهی یکی بدیل دیگری نمی باشد تا از کسی با منطق "ملا نصرالدین"ی خواسته شود که چرا جهت دیگری را افشاء نمی نماید. بلکه اگر واقعاً ریگی در کفش خودش ندارد و پیوند و علائق تباری و گرایش فاشیستی وی را به دامان "سیا" نینداخته است، اگر یکی، یک گوشه از جنایات و خیانت های دولت دست نشانده را افشاء نمود خودش گوشه دیگری از همان جنایات را افشاء نماید تا با در کنار هم گذاشتن ده و صدها برگ افشاگرانه، یک سند نسبتاً کاملی در دسترس قرار گرفته بتواند.

۲- این مدافعان نادان و یا جاسوس باید آنقدر عقل داشته باشند که بدانند، هر گوشه از جنایات و خیانت ها که افشاء گردد، باز هم پای پیشوای جدید آنها یعنی "غنی احمدزی" در میان است. می خواهد کشتار خلق ما در کنر، پکتیا، فاریاب، لوگر و یا کابل باشد و یا هم هرات، بادغیس و هزاره جات. اینها باید سرانجام بدانند که وقتی افشای جنایات در هرات و

هزاره جات مطرح می گردد و یا افشای جنایات در کنر و پکتیا، تمام آنها به پای حاکمیت دست نشانده و مزدور نوشته می شود نه این که اولی به پای "غنی احمدزی" و دومی به پای "عبدالله عبدالمود" و یا "دوستم و سرور دانش". آنها همه و بدون استثناء شامل باندی اند که این قلم از همان آغاز آنها را "باندارگ" نامیده ام. هرچند در این "باند" وقتی پای عملکرد نظامی امنیتی مطرح می گردد، مسؤولیت "غنی احمدزی" به حیث "سرقومندان عالی قوای مسلح" بیشتر از دیگران می باشد.

۳- گذشته از این که انتخاب یک موضوع قابل افشاء به خود نویسنده و نویسندگان تعلق دارد و هیچ کسی حق ندارد از دیگری بخواهد که تو راجع به این بعد افشاگری نکن و در آن مورد افشاگری بنما، با در نظر داشت آن که طی ۴۰ سال جنگ و خونریزی و تجاوزات پیهم دو ابرقدرت امپریالیستی و نواله خوران آنها در لباس های سرخ و سبز، بیش از یک و نیم میلیون انسان کشته شده که از آن جمله به صد ها هزار تن از آن زنان و کودکان بوده اند و در جریان این ۴۰ سال هرچند ناکافی مگر به هزار بار یاددهانی گردیده است، مگر اتفاقی به مانند قضیه هرات و برخورد شخصی و مستقیم دلک استعمار و نورچشم فاشیستان "غنی احمدزی" نه تنها در ۴۰ سال گذشته، بلکه حتا در زمان ۲۰۰ سال اخیر در افغانستان و چه بسا در تمام جهان اتفاق نیفتاده است که یک رئیس جمهور، شخصاً میز خطابه را ترک نموده به جای دادن جواب به معترض وی را شخصاً سیلی کاری نماید، قضیه هرات این ارزش دارد تا باربار مورد توجه قرار گیرد.

۴- نکته دیگری که در این بدیل سازی ها می تواند نهفته باشد و پرده از اعماق تفکر چند بیخرد و یا فریب خورده بردارد، تفکیک بین این و یا آن ولایت افغانستان است که گویا اگر در هرات و یا تخار و یا فاریاب بمبی منفجر و یا جنایتی صورت می گیرد، نباید کسی از آن یاد نماید، مگر آن جنایت هرگاه در پکتیا و یا پکتیکا اتفاق افتد، می باید به عزایش نشست. به این افراد هرگاه نادان و فریب خورده باشند، باید گفت: مگر شما تمام افغانستان یعنی مساحت ۶۵۰ هزار کیلومتر مربع مساحت را خانه تان نمی دانید که چنین قضاوت می کنید؟ آیا تاریخ از شما نخواهد پرسید که وقتی نسبت به بخشهایی از کشور و مردم تان با چنین دید و طرز تفکری برخورد می نمائید، بقیه خاک و مردم را به کدام کشور و کدام مردم فروخته بودید؟

۵- در همین جا بی مورد نخواهد بود بیفزایم: تمام افرادی که بنا بر تعلقات قومی، تباری، مذهبی و زبانی از یک خاین و یا جنایتکار وابسته به قوم، تبار، زبان و مذهب خود دفاع می نمایند، در خود چنان فردی ظرفیت، خیانت به میهن و جنایت علیه هموطنان وجود دارد. این ظرفیت بالقوه همچو اشخاصی را اکنون در موضع دفاع از خاینان و جنایتکاران قرار داده است، می توان با قاطعیت حکم نمود، چنین ظرفیت های بالقوه ای، با تغییر شرایط، تبارز بالفعل یافته همچو اشخاص نه تنها به وطن خیانت خواهند نمود بلکه از کشتن و جنایت علیه هموطنان نیز دریغ نخواهد ورزید. باز هم باید افزود، این وظیفه فرد فرد ما به خصوص آنهایی که بیشتر در قبال دوستان و آشنایان احساس مسؤولیت رفیقانه می نمایند است تا اگر چنان ظرفیت هائی را در جمع دوستان، همکاران و رفقای خود می بینیم، بکوشیم دست آنها را قبل از آن که در منجلا و باتلاق خیانت و جنایت بلغزند، بگیریم و در مسیر درست و انسانی رهنمون گردیم. به خصوص هرگاه چنان افرادی به اعتبار ما در جامعه جای پای یافته باشند، مسؤولیت های ما بیشتر می باشد.

هموطنان گرامی!

جنایات و خیانت هائی را که "غنی احمدزی" و مجموع "باندارگ" در حق مردم و کشور ما کرده اند نه تنها در افغانستان سابقه ندارد و روی شاه شجاع ها، ببرک ها و کرزی ها را سفید نموده است، بلکه در سطح جهان نیز می

تواند کم مانند باشد، از همین رو هر نوع پشتیبانی مخفی و یا علنی از وی می خواهد ملبس به تبارگرایی باشد و یا هم گریز و به کجراه کشاندین بحث، چیزی نیست به جز خیانت و دفاع از یک جاسوس معلوم الحال. بیائید متحدانه و آگاهانه دست در دست همدیگر دیده، قبل از آن که این جاسوس و وطنفروش موفق شود میکروب وطنفروشی و جاسوس پروری را بیشتر از این پرورش دهد و از آن طریق میهن ما را نابود و جوانان ما را با خود یکجا به کام اژدهای میهنفروشی بکشاند، خودش و نظامی را که بر آن نشانده شده است راهی زباله دان تاریخ بنمائیم.

سرکها ما را می طلبد!!

یادداشت:

* - تا جایی که از مطالعات آثار تاریخی مؤرخان شوروی متوفا به خصوص نوشته "چنگیز آتیماتف" نویسنده و مؤرخ آنکشور به ارتباط آسیای میانه که به نام "ملانصرالدین" کتابی نگاشته است بر می آید، "ملا نصرالدین" یکی از شخصیت های تاریخی و یکی تن از آزادیخواهان بنام زمان خود بود. آنچه را امروز به نام "ملانصرالدین" و فکاهیات وی اینطرف و آنطرف انتشار یافته است، به تحلیل "چنگیز" انتقامی است که طبقات حاکم و حاکمیت های ضد خلقی به منظور بی اعتبار ساختن افکار آزادیخواهانه و عدالت طلبانه وی ساخته و تکثیر نموده اند.

اداره پورتال AA-AA